روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران • صاحب امتیاز و مدیرمسئول: مهدی رحمانیان • نشانی: میدان آرژانتین،خیابان الوند، کوچه آرشیا، پلاک ۶ • تلفن: ۹۲و۸۸۶۵۴۳۹۰ • نمابر: ۸۸۸۸۰۷۱۹ • تلفن آگهی‌ها: ۸۸۱۹۲۸۷۷ • تلفن امور مشترکین: ۸۸۲۰۹۵۹۳ • توزیع: شرکت‌پیام‌رسان سبز تلفن: ۵- ۶۶۲۷۲۱۳۰ • چاپ: گلریز تلفن: ۶۶۷۹۵۴۴۲

روزنامه شرق

www.sharghdaily.ir

شنبه • ۱ مهر ۱۳۹۶ • ۲ محرم ۱۴۳۹ • ۲۳ سپتامبر ۲۰۱۷ • سال پانزدهم • شماره ۲۹۶۹ • ۲۰ صفحه

اذان ظهر تهران ۱۱:۵۷ • اذان مغرب ۱۸:۱۸ • اذان صبح‌فردا ۴:۳۰ • طلوع آفتاب ۵:۵۴

روزنامه فردا

fardashargh@gmail.com

حرف درشت

چهار کلام پیرمردی با وزیر جوان ارتباطات

● **پوریا عالمی:** وزیر ارتباطات در رادیو تهران گفت: «... زمانی هم که در ترافیک بودم، دیگران متعجب بودند که چرا محافظ همراه بنده نیست».والا تعریف از خود نباشد، ما توی بعضی از این کشورهای فرنگی داشتیم راه می‌رفتیم، به ما می‌گفتند «این خونه‌رو می‌بینی؟ خونه نخست‌وزیر اینجاست...» «آن خانومه را می‌بینی سوار دوچرخه داره میره؟ اون وزیره..». اصولا ما توی ایران عشق لاکچری هستیم. الان وزیر و وزرای ما که هیچی، طرف توی تلویزیون برنامه اجرا می‌کند و بازیگر است، دوتا بادیگارد دارد یا همین شاخ‌های اینستاگرام بدون بادیگارد نمی‌روند سر کوچه نانوایی تا لایو بدهند. یک همچین وضعی است. بعد طبیعی است که وزیر جوان ارتباطات هم ته دلش بادیگارد بخواهد، اما دستش نرود بگیرد. والا. مثلا نماینده‌های مجلس و وزیر وزرا و رئیس رؤسا چرا باید بادیگارد داشته باشند؟ چی‌شان در خطر است؟ یا دارند چی‌کار می‌کنند که خطرناک است؟ ما نمی‌دانیم. وزیر ارتباطات گفت: «... جالب است بدانید چند شب پیش همسرم بیرون از منزل بودند و تماس گرفتند تا دنبالشان بروم که بنده با ماشین شخصی پی ایشان رفتم».الهی قربان این وزیر بروم. یعنی وزیر وزرا و رئیس‌رؤسا و وکیل وکلای کشورهای دیگر همسرشان از خانه بیرون نمی‌رود؟ یا اگر رفت به اینها زنگ نمی‌زند که بروند دنبالش؟ یا اگر قرار شد این مقامات بروند دنبال همسرشان در خیابان، جای ماشین شخصی هلیکوپتر می‌فرستند؟ ما مطمئن هستیم که وزیر ارتباطات از fanهای سریال هاوس آف‌کاردز است. وزیر ارتباطات گفت: «برخلاف آنچه مردم تصور می‌کنند، همچنان در همان محله و منزل سابقم زندگی می‌کنم».والا چرا اگر می‌خواهی خانه را عوض کنی، چرا می‌اندازی تقصیر ما؟ یا اگر می‌خواهی بمانی، چرا منتش را سر ما می‌گذاری؟ ما اصلا کاری نداریم شما کجا زندگی می‌کنی، فقط این فیلتر را بردار و سرعت اینترنت را از چیزمثقال به چیزگرم ارتقا بده. همین. بعد هم این‌قدر املاک هست توی این تهران و این‌قدر زمین هست توی این ایران که حالاحالاها کسی روش حساس نیست. حالا شما نمی‌خواهی تخورپخور کنی دمت گرم، ولی اولش نگو. بگذار روز آخر که وقتی داری تعریف می‌کنی، ما بغض کنیم و گولی اشک بنشیند توی چشممان. در ضمن شما چه وزیر ارتباطاتی هستی؟ الان وزیروزرای اروپا و آمریکا پیروپاتال‌های رسانه‌های چاپی و اینترنتی را فالو دارند، شما هنوز ما را فالو نکردی‌ها. فالو کن تا بک بدم هانی. بی‌دایرکت نمانی ایشالا.

کارتون خواب

سهیل محمدی

پشت جلد

نگاه به صورت یوسف با دیده انکار!

کریم ارغنده‌پور

چند سال پیش در چنین روزهایی جنجالی‌ترین مسئله احتمال دیدار و گفت‌وگوی روحانی و اوباما در حاشیه اجلاس سازمان ملل بود. ادبیاتی که بین دو رئیس‌جمهور ردوبدل می‌شد، مثبت و پذیرا بود. حالا اما اوضاع خیلی تفاوت کرده و نه‌تنها کسی مسئله دیدار رؤسای جمهور ایران و آمریکا را طرح نمی‌کند بلکه همه در پی ارزیابی شدت و ضعف حملات این دو به هم هستند. در این فاصله چه تغییر عمده‌ای رخ داده؟ واقعیتش این است که جز تغییر رئیس‌جمهور آمریکا و توافق برجام، هیچ! برجام چون یک سند حقوقی بین‌المللی و معتبر و همه‌جانبه است، علی‌القاعده باید غبار تنش‌ها را فرومی‌نشاند ولی درباره آمریکا ظاهرا نشده. چرا؟! پاسخ به این سؤال ساده است. چون حملات ترامپ اصلا ابعاد حقوقی ندارد و آنچه در ادبیات او و یارانش می‌آید، بیشتر ماهیتی سیاسی و جنبه تبلیغاتی دارد. وقتی چیزی بهانه است در هر صورت مسئله منفی یا مثبت دیده می‌شود. مثلا رژیم پادشاهی آل‌سعود چون متحد استراتژیک مالی آنهاست، با وجود رفتار خشن و تحریک‌آمیز در منطقه یک رژیم صلح‌طلب و معتدل خوانده می‌شود درحالی‌که ایران با آنکه دست دوستی دراز می‌کند و از مذاکره سخن می‌گوید و آژانس بین‌المللی اتمی با همه سخت‌گیری، پایبندی‌اش را به مقررات تأیید می‌کند؛ به تندترین الفاظ رانده می‌شود. سعدی می‌گوید «کسی به دیده انکار اگر نگاه کند/ نشان صورت یوسف دهد به ناخوبی!» بگذریم! باور دارم هیچ اقدام مهمی در داخل کشور انجام نمی‌شود مگر آنکه همه نیروها متحدا نسبت به آن همت کنند. خوشحال باید بود که یکی از این نقاط نسبتا مورد اجماع، هم‌اکنون این است که همه تأکید می‌کنند ایران گام نخست را برای خروج از برجام برنمی‌دارد. این جمع‌بندی درست و استراتژیکی است. ترامپ الان برای خروج از این تعهدنامه احساس استیصال می‌کند. اگر خارج نشود، آن را برخلاف سیاست‌های قهرآمیز خود با ایران می‌یابد و اگر بدون دلیل موجه خارج شود، می‌داند آمریکا متهم به عهدشکنی می‌شود که هزینه‌اش کم نیست و هیچ قدرت دیگر جهانی با او همراهی نمی‌کند. در نتیجه آنچه امروز جریان دارد، تنها جنگ لفظی و انتظار برای گشایشی در آینده است. در خبرها به نقل از تیلرسون آمده بود که نخست‌وزیر بریتانیا به‌عنوان مهم‌ترین متحد آمریکا در جلسه خصوصی از ترامپ پرسیده نقشه‌ات درباره برجام چیست و او از پاسخ امتناع کرده. چرا؟ چون اصولا هنوز نقشه‌ای سر هم نشده! نطق ترامپ در سازمان ملل، خودشیفته و البته برای ایران توهین و تهدید آمیز بود ولی نطق روحانی متقابلا سرشار از ادب و عقلانیت و بردباری بود. جای خوش‌وقتی است که رئیس‌جمهور ما با حضور خود در همان تریبون از این امکان بهره برد که اثرش مشهود است. برخلاف دوران پیش از برجام، حالا وقتی رئیس‌جمهور آمریکا تندترین جملات را علیه ایران بیان می‌کند، هیچ کشوری جز اسرائیل و پاره‌ای تندروهای منطقه برای آن کف نمی‌زنند درحالی‌که سخن سنجیده و صلح‌جویانه ما در دنیا شنیده می‌شود و همراه دارد و محترم است. خروج ایران از انزوای جهانی و رفع تهدیدهای ویرانگر، بزرگ‌ترین دستاورد برجام بوده است. ادامه پیمایش مسیر با همین عقلانیت، بردباری و تعامل بین‌المللی این دستاورد را حفظ می‌کند و برای منکرانش راه زیادی باقی نخواهد گذاشت.

روایت

تقدس‌زدایی از عشق

احسان مقدسی

«شهرزاد» سریالی است درباره «عشق»، اما برخلاف بسیاری از قصه‌ها و افسانه‌های آشنا در این سریال شخصیت‌های منفی - مانند بزرگ‌آقا، قباد، سرهنگ تیموری و نصرت - هم عاشق می‌شوند و فرصت ابراز آن را پیدا می‌کنند. در «شهرزاد» نه عشاق مقدسند و نه حتی خود عشق. «شهرزاد» فیلمی است درباره تقدس‌زدایی از عشاق و آشنایی‌زدایی از مفهوم عشق. «عشق» از سرهنگ تیموری، قباد و بزرگ‌آقا انسان‌های بهتری نمی‌سازد، آنها بی‌رحمی درونشان را وارد روابط عشقی‌شان هم می‌کنند. عشق تغییرشان نمی‌دهد و مهرورزی، آنها را به بهشت روایی عشاق افسانه‌ای وارد نمی‌کند. شخصیت‌ها در مقابل ناملایماتی که عشق با خود به‌همراه می‌آورد «انسان» می‌مانند، حتی ازخودگذشتگی‌شان - مانند پشت‌کردن شهرزاد به فرهاد در سری اول- نه از روی انصاف که از روی استیصال است. شخصیت‌ها زمانی که مقابل سرنوشت قیام می‌کنند، می‌بازند. حتی اگر بی‌محابا به همدیگر عشق بورزند، از جان بگذرند و در مقابل گلوله سینه سپر کنند، (مانند آذر در سری اول) در چنگال سرنوشتی تراژیک اسیرند. تراژدی به معنای یونانی آن: بشر را فراری از دست سرنوشت محتومش نیست. کاراکترها تا زمانی که با این سرنوشت کنار آیند به زندگی ادامه می‌دهند، اما اگر مقابل آن بایستند فاجعه آغاز می‌شود. چنین است که شهرزاد تسلیم خواست بزرگ‌آقا می‌شود و به زندگی ادامه می‌دهد، اما بابک - در مثلث عشقی مریم، سرهنگ تیموری و بابک- مقابل آن قیام می‌کند و خود و معشوقه‌اش را به دامان مرگ می‌کشاند. «عشق» انسان‌ها را تغییر نمی‌دهد، اما مقابل خود و جهانی که ساخته‌اند قرار می‌دهد؛ نبردی بی‌امان با خود. عشق هست، کسی پرسشی از ماهیت آن ندارد، مسئله «عشق» نیست. مسئله - پروبلم- «انسان» است. کاراکترهایی - مانند قباد و فرهاد- که عاشقند، اما جایی فراموش می‌کنند برای چه می‌جنگند و کسی نمی‌پرسد که رنج فرهاد حالا که شهرزاد را در کنار خود دارد از چیست یا قباد را به چه کار خواهد آمد تن شهرزاد که چنین از او زخم می‌خورد؟ کالبد شخصیت «شهرزاد» آینه تمام‌نمای نبرد خونین انسان است با خود برای هیچ؛ رنجی وجودی؛ عشقی که حتی قباد، بزرگ‌آقا، سرهنگ تیموری، شاپور و نصرت را از یاد نمی‌برد و به دیار تمام کاراکترهای منفی تاریخ سینما و قبرستان نفرت ما (تماشاگران) تبعید نمی‌کند. آنها دل دارند، خواب می‌بینند، رنج می‌کشند، اشک می‌ریزند، عشق قباد به شهرزاد کمتر از عشق فرهاد به او نیست. «عشق» آنها را داوری نمی‌کند، روایت می‌کند تا چرخه جلاد- قربانی بشود قربانی- قربانی. قربانیان اسیر در مناسبات قدرت، اسیر در خود، اسیر سرنوشت، اسیر زبان، اسیر شهر، پول، نام، در کار رنج یکدیگر. «عشق» در شهرزاد راوی خسران است؛ راوی خسران جهانی در حال پوسیدن. فرهاد و قباد با هم در کشتی‌ای نشسته‌اند که اسیر گرداب شده. خوب و بد - همه عاشق، عشقشان همه دوست‌داشتنی- در فیلمی کنار هم نشانده شده‌اند تا آینه تمام‌نمای جهانی باشند که خود آن را ساخته‌اند، شهرزاد از جامعه‌ای که بزرگ‌آقا تک‌صدای غالب آن است، راوی شربتی که ثمن معامله میان قباد تازه به‌تخت‌نشسته و شاپور می‌شود برای تجارت افیون، آذری که قربانی حزبی است که انسان را فراموش کرده و بابکی که تیر رئیس شهربانی‌ای که در جهانی ایده‌آل باید حافظ جان و ناموس انسان‌ها باشد در سینه‌اش می‌نشیند. «عشق» در شهرزاد برای جنگ آمده، ساده‌لوح نیست. «عشق» مفعول روابط ما و مغفول از آنچه در اطرافمان می‌گذرد نیست، از انسان آزاد است، رنجور هست، اما بی‌تاریخ و بی‌شناسنامه نیست، بی‌سرزمین نیست، ساکن تهران است. چه دوست داشته باشیم، چه نه، پای عشاق «شهرزاد» در زمین فرورفته؛ همین زمینی که در آن زندگی می‌کنیم. عشق، شخصیت‌ها را نجات نمی‌دهد، اما رنج درونشان را آشکار می‌کند، پاسخ نیست، اما پرسش را شفاف‌تر می‌کند؛ پرسشی وجودی از مناسبات قدرتی - از بزرگ‌آقا گرفته تا هیئت مدیره- که عشاق را زمین‌گیر می‌خواهند. «شهرزاد» نقاب از چهره این مناسبات برمی‌دارد. آنها همدست رنجی تحمیلی هستند که می‌بریم. قهرمان سریال، با این عوامل کنار می‌آید تا دست پنهانشان را در آشوب درونی‌مان رو کند. عشق شهرزاد ما - تماشاگران- را نیز مانند فرهاد از چنگال فاجعه و تاریخ نجات نمی‌دهد. ما نیز مانند کاراکترهای شهرزاد به زندگی خود ادامه می‌دهیم و این چرخه بر سیاق معمول می‌چرخد.

پشت تاریخ

با ۲۸ میلیارد تومان چه کار می‌توان کرد

هلیا آبادی

شهربانو امانی، عضو شورای شهر، از هزینه ۲۸ میلیاردتومانی برای چاپ سه جلد گزارش عملکرد در شهرداری دوره قبل خبر داده است. هرچند۲۴ ساعت بعدبه گزارش تسنیم شهرام گیل‌آبادی مشاور قالیباف این مبلغ را تکذیب کرد و گفت: «اظهار نظر خانم امانی عضو شورای شهر تهران در مورد هزینه چاپ گزارش عملکرد شهرداری تهران کذب است. این عضو محترم شورا یا نمی‌داند ۲۸ میلیارد تومان چقدر است یا با اینگونه فعالیت‌ها آشنا نیست یا از سر نا آگاهی و با زاویه سیاسی فقط خواسته حرفی بزند.»برای ما هم این رقم تعجب‌آور بود هرچند ۲۸ میلیارد تومان عدد آشنایی برای بسیاری از ما است. همین چندی پیش رحمت‌الله حافظی، عضو شورای چهارم تهران، اطلاع داد که این مبلغ از حساب‌های بازنشستگی شهرداری جابه‌جا شده و هنوز بازنگشته است. همین چند وقت پیش بود که قوه قضائیه ۲۸ میلیارد تومان از اموال بیمه ایران را توقیف کرد؛ چراکه در پرداخت خسارت آب‌گرفتگی مترو کاهلی شده بود که ۲۱ میلیارد تومان خسارت بود و هفت میلیارد تومان جریمه دیرکرد داشت.

● همین چند وقت پیش بود که اعلام شد از صندوق بازنشستگی فرهنگیان این مبلغ برداشته شده است و برخی از افراد حتی سینمایی و تهیه‌کنندگان به دلیل همین مسائل به زندان افتادند.

● در زمینه فرهنگی یک حساب سرانگشتی نشان می‌دهد که با این ۲۸ میلیارد حداقل می‌توان ۱۰، ۱۲ فیلم فاخر یا با شکوه ساخت که کل سینمای ایران را دگرگون کند. فراموش نکنیم که متوسط هزینه تهیه یک فیلم سینمایی باکیفیت با کارگردانی افرادی برجسته از اصغر فرهادی تا کمال تبریزی حدود یک‌ونیم تا دو میلیارد است.

● این موضوع را می‌توان بررسی کرد که با همین ۲۸ میلیارد تومان چند کتاب می‌توان تهیه کرد؛ حتی اگر از افرادی مثل ده‌نمکی برای پروژه چهار میلیاردتومانی حمایت شود؛ همان‌طورکه قبلا اعلام کرده، قرار است مجموعه ۸۰جلدی «فرهنگ‌نامه اسارت و آزادگان» را درباره آزادگان تهیه کند؛ اما اگر آن‌طور که اکنون در شبکه‌های اجتماعی به‌شدت مطرح شده است، برای اینکه حساب دستمان بیاید، یک‌جور دیگر هم می‌توانیم محاسبه کنیم. متوسط قیمت کتاب را در ایران اگر ۱۶ هزار تومان و متوسط تیراژ کتاب در ایران را براساس آمار خانه کتاب هزارو ۳۰۰ نسخه در نظر بگیریم، با این رقم می‌توان چهارهزارو ۳۸ عنوان کتاب با تیراژ هزارو ۳۰۰ نسخه منتشر کرد؛ به‌هرحال باورکردنی نیست؛ اما این اتفاق افتاده است.

● یا می‌توان به بحث اقتصاد و بورس پرداخت که چند سهام می‌توان با این مبلغ خریداری کرد.

● یا طبق بودجه سازمان‌های دولتی چه فعالیت‌های می‌توان انجام داد؟ بسیاری از اتفاقات که شاید هیچ‌گاه به نظر روزنامه‌ها و رسانه‌ها مهم نباشد؛ اما می‌تواند زندگی بسیاری را تحت‌الشعاع قراردهد؛ مثلا مدیرعامل شرکت آبفای شهری خراسان‌شمالی گفته: پروژه تصفیه‌خانه ۱۰ هکتاری فاضلاب شیروان به روش BOT در حال انجام است که برای اجرای آن ۲۸ میلیارد تومان سرمایه‌گذاری شده است. این پروژه با ظرفیت تصفیه هشت‌هزارو ۳۰۹ مترمکعب فاضلاب شهری در روز، ۵۰هزارو ۶۶۶ نفر از جمعیت را تحت پوشش قرار می‌دهد؛ اما مثلا ارتقای تصفیه‌خانه فاضلاب اسفراین فقط با چهارمیلیاردو ۹۱۵ میلیون تومان انجام شده است، هفت تا شهر مثل اسفراین با این مبلغ می‌تواند تصفیه‌خانه داشته باشد.

● یا مثلا شرکت صنایع ریخته‌گری آلومینیوم ایران‌خودرو با تولید ۱۳ هزار تُن محصولات ریخته‌گری شامل سرسیلندر، پوستر کلاج، بلوک سیلندر، جعبه میل‌لنگ با مساحت ۳۲ هزار مترمربع با زیربنای ۲۷ هزار مترمربع و با سرمایه‌گذاری ۲۸ میلیارد تومان احداث شده است. حداقل ۱۶ پروژه با اعتبار ۲۸ میلیارد تومان در منطقه کهگیلویه‌وبویراحمد در هفته دولت به مرحله اجرا رسیده است یا باورتان می‌شود برای یک سالن هزارو ۲۰۰نفره ورزشی در یکی از شهرهای کوچک تنها دومیلیاردو ۳۰۰ میلیون تومان لازم است که اگر حساب کنید حداقل ۱۰ سالن می‌توان در شهرهای مختلف راه‌اندازی کرد. هزینه پروژه‌های آب‌رسانی طبق جست‌وجوی کوتاهی در اخبار رسمی حدود یکی، دو میلیارد تومان است و به‌این‌ترتیب می‌تواند تعداد زیادی از افراد را در بر بگیرد. یا برای بازگشایی محوری در یکی از جاده‌ها ۴۵ ملک از سوی شهرداری کرمان خریداری و ۱۲ هزار مترمربع به ارزش ۲۸ میلیارد تومان مورد تملک قرار گرفته است. پس درخواستی که خیلی ساده می توان مطرح کرد این است که آقای قالیباف یا دست اندرکاران شهرداری توضیح بدهند که چه مبلغی صرف تهیه کتاب گزارش ایشان شده است؟

تا انتخابات

نگاه نو و مصدق

ماهنامه تحلیلی «نگاه نو» در شماره جدید با عکسی از مصدق، نخست‌وزیر مردمی و وطن‌پرست ایرانی، منتشر شده و مقاله و مطالب مفصلی درباره اسناد تازه آمریکا درباره کودتای ۱۳۳۲ در آن منتشر شده است. افراد سرشناسی همچون سیدهاشم آقاجری، گلی امامی، پرویز دوایی، عبدالله کوثری و... ازجمله کسانی هستند که در شماره ۱۱۴ مقاله، داستان یا یادداشتی نوشته‌اند. نگاهی به ترانه‌سرایی سیمین بهبهانی در سالگرد او، مقاله‌ای درباره فروپاشی ارتش ایران در شهریور ۱۳۲۰ و کالبدشکافی قتل آتنا اصلانی، دختر پارس‌آبادی که روز چهارشنبه ۲۹ شهریور قاتلش به دار آویخته شد، از دیگر مطالب این نشریه است. امید روحانی درباره مدیا کاشیگر نوشته است سعید محمودی مقاله‌ای درباره به‌کارگیری سلاح‌های شیمیایی در جنگ ایران و عراق از دیدگاه حقوق بین‌الملل نگاشته است. نگاه نو فصل‌نامه‌ای تحلیلی به سردبیری علی میرزایی است که در بیست‌وششمین سال انتشارش است.

این نشریه ۲۶۰ صفحه‌ای با قیمت ۱۷هزارو ۵۰۰ تومان در پیشخوان کتاب‌فروشی‌ها و روزنامه‌فروشی‌ها قرار دارد.